

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا  
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۷ تا ۲۹  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

## بازنگری مبانی نمایندگی در اقرار از منظر فقه اسلامی و حقوق موضوعه

| **پریسا رضوان\*** | دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات، مدرس  
دانشگاه.

| **علیرضا شمشیری** | استادیار و عضو هیأت علمی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

### چکیده

وکالت عقدی است که یک شخص دیگری را در انجام امری نایب خود قرار می‌دهد و اقرار، اخبار به حقی به ضرر خود و نفع دیگری است اکنون با توجه به این دو ماهیت، و در نوشتار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به این سوال هستیم که آیا اقرار قابل توکیل است و می‌توان انجام آن را به دیگری واگذار کرد یا خیر؟ برای حل این معضل با مراجعه به منابع فقهی و حقوقی معلوم می‌شود که به عقیده مشهور فقیهان اقرار مطلقاً قابل توکیل نیست و عمده‌ترین دلیل آنان نیز شرط اصیل بودن مقر است اما با توجه به ناکافی بودن دلایل، ممنوعیت توکیل در اقرار به نظر می‌رسد باید قائل به صحت توکیل در اقرار بود مگر در مورد اقرار قاطع دعوی در مورد وکالت دادگستری زیرا اولاً منعی در این زمینه در قانون مدنی وجود ندارد و فقط اقراری که وکیل دادگستری در جریان دعوی به ضرر موکل نماید و آن اقرار قاطع دعوی باشد معتبر نیست ثانیاً با بررسی آثار برخی فقیهان می‌توان تمایل ایشان را به صحت توکیل در اقرار دریافت.

واژگان کلیدی: اقرار، وکالت، توکیل، ادله اثبات دعوی.

---

\* نویسنده مسئول: [parisa.rezvan62@gmail.com](mailto:parisa.rezvan62@gmail.com)

**مقدمه**

طبق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر به ضرر خود» و تعاریفی هم که توسط فقها در مورد آن ارائه شده است عمدتاً بر محور این مفهوم و با تأکید بر ویژگی اقرار به عنوان اخبار به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود صورت گرفته است معمولاً گفته می‌شود موضوعی می‌تواند وکالت قرار گیرد که مباشرت موکل در آن شرط نباشد و اصطلاحاً نیابت پذیر باشد به نحوی که وکیل بتواند به جانشینی از موکل آن عمل را انجام دهد حال با این توضیحات جایگاه قانونی اقرارنامه‌هایی است که از جانب وکیل به نمایندگی از موکل صورت می‌گیرد از جمله ابهامات مهمی است که در حوزه دفاتر اسناد رسمی مطرح است. سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا توکیل در اقرار درست است یا خیر؟

**مفاهیم****وکالت****الف-تعریف وکالت**

وکالت در لغت از ریشه وکل اخذ شده است ریشه وکل به معنای اعتماد به دیگری در امری و اظهار عجز در برابر وی و سپردن کاری به اوست و وکالت نیز مصدر بوده و به معنای تفویض کردن و اعتماد نمودن است (صفائی، ۱۴۰۰، ج ۲، ۲۵) البته وکالت در لغت عرب در معانی متفاوتی استعمال شده ولی بیشتر در معانی زیر کاربرد دارد: ۱- حفظ و نگهداری: اگرچه این معنا معمولاً برای خداوند به کار می‌رود ولی برخی بر این عقیده هستند که وکیل نیز از جهتی در حفظ و نگهداری اموال موکل مسئول بوده و می‌توان برای غیر خدا نیز این معنا را استعمال نمود «اعلم أن الوكالة فی اللغة عبارة عن الحفظ ومنه الوکیل فی أسماء الله تعالی بمعنی الحفیظ كما قال الله تعالی و حسبنا الله و نعم الوکیل ولهذا قال علماءنا رحمهم الله فیمن قال لآخر وکلک بمالی انه یملک بهذا اللفظ الحفظ فقط» (شمس الاثمه سرخسی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ۲) -۲ اعتماد بر دیگری و نائب قرار دادن وی: برخی از نویسندگان وکالت را به معنای اعتماد و اطمینان و نائب قرار دادن شخص دیگری معنا نموده است در این معنا وکیل بر وزن فعلیل بوده و جمع آن وکلا و به معنای کسی است که کار و امور دیگری را برعهده گرفته باشد «التَّوَكُّيلُ: أن تعتمد علی غیرک وتجعله نائباً عنک، والوکیلُ فعلیلٌ بمعنی المفعول. قال تعالی: وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۸۸۲)

در فقه اسلامی نیز مشهور فقهای امامیه با تعابیر نزدیک به یکدیگر وکالت را به استنباه در تصرف تعریف کرده اند: «و هو استنباه فی التصرف و لا بد فی تحقیقه من إيجاب دال علی القصد كقوله وکلک أو استنبتک أو ما شاکل ذلک و لو قال وکلتنی فقال نعم أو أشار بما يدل علی الإجابة کفی فی الإيجاب و أما القبول فیقع باللفظ كقوله قبلت أو رضیت أو ما شابهه و قد یكون بالفعل كما إذا قال وکلک فی البیع فباع» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۱۵۱) «و هو استنباه فی التصرف و لا بد فی تحقیقه من إيجاب دال علی القصد، كقوله: «وکلک» أو «استنبتک» أو ما شاکل ذلک. و لو قال:

«وکلتنی» فقال: نعم، أو أشار بما يدلّ على الإجابة، كفى في الإيجاب» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ۲۳۷) «بفتح الواو وكسرهما و هي التفويض و شرعا الاستنابة المخصوصة و لا ريب في مشروعيتها بل لعله من ضرورة الدين» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۷، ۳۴۷) «الوكالة عقد شرع للاستنابة في التصرف» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ۲۱) البتة برخی از فقیهان بیان نموده اند «الوكالة "بفتح الواو وكسرهما و هي استنابة في التصرف بالذات لئلا يرد الاستنابة في نحو القراض و المزارعة و المساقاة» (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۴، ۳۶۷) و قید ذاتی به خاطر آن است که نیابت فرعی یا عرضی در برخی دیگر از عقود مانند مضاربه و مزارعه و مساقات نیز وجود دارد و به دلیل اینکه این نوع از عقود را از زمره وکالت خارج کنند چنین قیدی را اضافه نموده اند و برخی نیز قید دیگری را اضافه نموده اند و وکالت را استنابه در امری از امور در طول حیات دانسته اند «و هي استنابة في التصرف في أمر من الامور في حال حياته بخلاف الوصاية فانها الاستنابة بعد الموت» (الطباطبائی الیزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۱۱۹) و با ذکر این قید خواسته اند که وصایت را از این تعریف خارج کنند زیرا وصایت استنابه در صرف بعد از حیات می باشد البتة در مقابل برخی از فقیهان نیز به جای استنابه از نوعی ولایت و تسلیط برای بیان ماهیت وکالت استفاده کرده اند زیرا معتقدند که وکالت سبب اعطای سلطه بر دیگری می شود و نه اعطای نیابت و اذن در تصرف «الوكالة عقد يتضمن تسليط الغير على معاملته أو ما هو من شؤونها كالقبض و الإقباض و هي أمر يغير الإذن و النيابة» (ایروانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ۱۲۵) قانون مدنی ایران نیز با توجه به قول مشهور فقهای امامیه وکالت را تعریف نموده طبق ماده ۶۵۶ قانون مدنی «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید» به کسی که دیگری را به موجب عقدی نایب و نماینده خود قرار می دهد موکل می گویند و به نماینده یا نایب یعنی کسی که در اثر قرارداد با دیگری برای انجام امری از سوی او نمایندگی پیدا می کند وکیل اطلاق می شود همچنین به نوع تصرف یا فعلی که وکیل در وکالت دارد مانند فروش یا اجاره یا انعقاد نکاح موکل فیه و به متعلق وکالت مانند خانه یا زمین، موکل به، اطلاق می شود هرچند این دو گاه به جای هم نیز به کار می رود از تعریف فوق چنین برمی آید که وکالت عبارت است از نیابت دادن به دیگری برای انجام عملی (صفائی، ۱۴۰۰، ج ۲، ۲۷) بنابراین اثر عقد وکالت اعطای نیابت است به این معنی که موکل اقدام وکیل را در مورد انجام اعمال حقوقی به منزله اقدام خود می داند و به او اختیار می دهد که به نام و حساب موکل تصرفاتی انجام دهد بنابراین وکیل نسبت به آثار و اموری که انجام می دهد در حکم واسطه است و آنچه می کند برای موکل است تعهدهایی که پذیرفته است بر موکل تحمیل می شود و اگر نفعی در بین باشد برای او است (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ج ۴، ۱۰۷)

### ب- اوصاف وکالت

وکالت چنانکه فقهای امامیه تصریح کرده اند و از مواد ۶۷۸، ۶۷۹ و ۶۸۲ قانون مدنی برمی آید عقد جایز است بنابراین هر کدام از طرفین هر زمانی که اراده کنند می توانند آن را فسخ نموده و با فوت و حجر یکی از طرفی نیز وکالت منفسخ می شود (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۸۸-۸۹)

همچنین جایز بودن عقد وکالت سبب می‌شود که برای فسخ آن نیازی به خیار فسخ یا اقاله نباشد بلکه هر یک از طرفین هر زمانی که اراده کنند می‌توانند با اراده و تصمیم یک جانبه خود عقد را به هم بزنند مگر در مواردی که حق فسخ وکالت ساقط شده باشد علاوه بر آن وکالت عقد اذنی است. عقود اذنی به قراردادهایی گفته می‌شود که به صرف اذن و رضای شخص مالک محقق می‌گردد و دوام و پایداری عقد متکی به اذن مذکور است با انعقاد عقود اذنی طرفین تعهد و التزام به امری را نمی‌کند و صرفاً اثر مستقیم آن ایجاد اذن است ماهیت اذنی وکالت ایجاب می‌کند که اهلیت طرفین نه فقط هنگام انعقاد عقد لازم و ضروری باشد بلکه تداوم آن هم برای بقای عقد ضرورت داشته باش البته باید این نکته را هم متذکر شد که وکالت اذن محض نیست چون اگر وکیل ایجاب را رد کند وکالت باطل می‌شود در حالی که اگر وکالت اذن مطلق بود رد ایجاب سبب بطلان آن نمی‌شد همچنین اگر وکیل در اثناء مدت وکالت استعفا کند وکالت زائل می‌گردد در صورتی که اذن محض با رد مخاطب زائل نمی‌شود (صفائی، ۱۴۰۰، ج ۲، ۵۱) همچنین وکالت عقد رضایی محسوب می‌شود زیرا قانون مدنی برای انعقاد وکالت تشریفات خاصی را پیش بینی نکرده و حتی ماده ۶۵۸ اعلام می‌کند «وکالت ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می‌شود» بنابراین برای انعقاد وکالت به کار بردن لفظ یا نوشته ضرورت ندارد و وکالت ممکن است حتی با فعل وکیل و موکل و به صورت معاطاتی هم واقع شود نیز وکالت از عقود مبتنی بر مسامحه است به همین دلیل است که به حکم ماده ۶۵۹ قانون مدنی وکالت می‌تواند مجانی یا با اجرت باشد پس اصولاً نفس وکالت مجانی است اما انجام موضوع وکالت توسط وکیل می‌تواند معوض یا بلاعوض باشد به عبارتی نیابت دادن مجانی اما اعمال وکالت توسط وکیل و انجام اعمال موضوع وکالت توسط او می‌تواند مجانی باشد یا معوض بنابراین با توجه به مسامحه بودن عقد وکالت علم تفصیلی به موضوع آن نیز ضروری نیست برای نمونه موکل می‌تواند برای فروش ساختمانی که در شهر تهران واقع است به دیگری وکالت دهد بدون اینکه مشخصات آن ملک برای موکل یا وکیل به شکل تفصیلی معلوم و مشخص باشد همچنین موکل ممکن است نسبت به تمام اموال خود به دیگری وکالت دهد بدون آن که از مجموع اموال خود اطلاع دقیقی داشته باشد.

### ج-انواع عقد وکالت

#### از نظر مورد وکالت و حدود اختیارات وکیل

ماده ۶۶۰ قانون مدنی به صورت کلی بیان کرده است «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی» متأسفانه قانون مدنی به پیروی از فقیهان وکالت عام را نام نبرده و وکالت عام و مطلق را مترادف هم دانسته است در حالی که وکالت عام با وکالت مطلق کاملاً متفاوت است بنابراین عقد وکالت را از نظر مورد وکالت به دو نوع عام و خاص و از نظر حدود اختیارات وکیل به مقید و مطلق تقسیم می‌کنند.

۱- وکالت عام و خاص: اگر من به شما راجع به تمام اموال وکالت بدهم (لفظ عام بکار ببرم) این وکالت عام است اما اگر به شما وکالت بدهم راجع به خانه یا اتومبیل یا لب تابم این وکالت خاص

است بنابراین اگر همه اموال را شامل شود عام است و اگر بعضی از اموال را شامل شود خاص است.

۲- وکالت مطلق و مقید: در وکالت مطلق قیدی وجود ندارد که وکیل بر روی اموال چه نوع تصرفی می تواند انجام دهد اما در وکالت مقید حدود اختیارات وکیل مقید به تصرف خاصی است. البته لازم به یادآوری است که اگر وکالت مطلق باشد اولاً وکالت فقط برای امور مالی محسوب می شود ثانیاً فقط برای اداره امور مالی موکل است و تصرف در اموال را در بر نمی گیرد و معیار آنکه عملی که از سوی وکیل انجام شده است مصداق اداره مال است یا تصرف در مال با عرف است مثلاً نسبت به یک خانه مسکونی دریافت مفاصا حساب مالیاتی و پرداخت عوارض شهرداری مصداق اداره ملک است ولی فروختن، وقف کردن و اجاره دادن آن مصداق تصرف در آن می باشد ماده ۶۶۱ قانون مدنی در همین زمینه می گوید «در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود»

#### از نظر نحوه کاربرد

وکالت از نظر نحوه کاربرد آن به دو دسته وکالت مدنی و وکالت در دعاوی (قضائی یا دادگستری) تقسیم می شود وکیل دعاوی یا قضایی به وکیلی گفته می شود که دارای پروانه رسمی وکالت دادگستری از کانون وکلای دادگستری یا مرکز امور وکلا و کارشناسان قوه قضاییه بوده<sup>۲</sup> و به همین علت حق وکالت از اشخاص را در دادگاهها و سایر مراجع قضایی دارد اما وکیل مدنی کسی است که از دفاتر اسناد رسمی می تواند وکالت رسمی حاوی اذن و اجازه از موکل خود برای انجام یکسری اقداماتی بگیرد مثل آنکه در عرف گفته می شود وکالت فروش یا وکالت کاری یا وکالت اداری صادر شده است بنابراین وکیل مدنی فردی است که مجوز وکالت دادگستری از مراجع صلاحیت دار را ندارد ولی شما با انعقاد عقد وکالت جهت انجام کارهایی که متعلق به شما می باشد به او اختیاراتی می دهید. پس وکالت دادگستری وکالت مرسوم در حقوق مدنی محسوب نمی شود زیرا اعمالی که وکیل از جانب موکل انجام می دهد اکثراً اعمال مادی است و نه حقوقی مانند تشکیل پرونده در دادگاه، تقدیم لایحه، شرکت در جلسه دادگاه و دفاع از موکل و تفاوت های عمده ای هم میان وکالت دادگستری و وکالت مدنی وجود دارد که این دیدگاه را تایید می کند که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود.

<sup>۲</sup> شرایط اخذ پروانه وکالت دادگستری در قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و ماده ۸ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ تصریح شده است. البته نکته مهمی که در این زمینه قابل ذکر است این که مرجع قانونی احراز صلاحیت افراد جهت اعطای پروانه وکالت دادگستری مطابق قوانین فوق الذکر کانون وکلای دادگستری می باشد اما متأسفانه به موجب ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی اعطای پروانه وکالت و مشاوره حقوقی را برای قوه قضاییه نیز مجاز دانسته است و مرکز امور مشاوران حقوقی وکلا و کارشناسان قوه قضاییه به عنوان نهادی موازی با کانون های وکلای دادگستری به اعطای پروانه وکالت اقدام می کند.

✓ وکلای مدنی حق شرکت در محاکم دادگستری را ندارند اما وکیل دادگستری حق اقامه دعوی در دادگاه ها را دارد به همین دلیل دادگاه ها و محاکم دادگستری از پذیرش وکیلی که وکیل دادگستری نیست امتناع می کنند چنانکه ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر کرده است «وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنان مقرر گردیده است.

✓ وکیل دادگستری نمی تواند در وکالت نامه خود یا ضمن قرارداد خصوصی حق عزل خود را از موکل سلب و یا حق استعفای خود را ساقط نماید (زیرا چنین شرطی مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه است) است ولی در وکالت مدنی می توان حق عزل را ساقط نمود.

✓ موضوع وکالت وکیل دادگستری در حدود ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی و موارد مذکور در ماده قانونی باید در وکالتنامه تصریح شود<sup>۳</sup> اما وکالت مدنی می تواند مطلق باشد که در این صورت مربوط به اداره امور مالی موکل است.

✓ حق الزحمه وکیل دادگستری اگر قرارداد خصوصی بین وکیل و موکل وجود داشته باشد تابع همان قرارداد و توافق طرفین است ولی اگر قراردادی تنظیم نشده باشد حق الزحمه بر اساس ضوابط آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸ تعیین می شود اما وکیل مدنی حق الزحمه خود را مطابق با قرارداد و توافق خصوصی که با موکل منعقد نموده است دریافت می کند در غیر این صورت بر اساس عرف و اگر عرف مسلمی هم

---

<sup>۳</sup> ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی «وکالت در دادگاه ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده باشد، یا توکیل در آن خلاف شرع باشد لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت نامه تصریح شود:

- ۱- وکالت راجع به اعتراض به رای، تجدیدنظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی
- ۲- وکالت در مصالحه و سازش
- ۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند
- ۴- وکالت در تعیین جاعل
- ۵- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور
- ۶- وکالت در توکیل
- ۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس
- ۸- وکالت در دعوی خسارت
- ۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا
- ۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث
- ۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوی ورود ثالث
- ۱۲- وکالت در دعوی متقابل و دفاع درقبال آن
- ۱۳- وکالت در ادعای اعسار
- ۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند

تبصره ۱- اشاره به شماره های یادشده در این ماده بدون ذکر موضوع آن تصریح محسوب نمی شود  
تبصره ۲- سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی باشند»

وجود نداشته باشد وکیل مستحق اجرت المثل خواهد بود چنانکه ماده ۶۷۶ قانون مدنی در همین مورد مقرر نموده است «حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است»

✓ وکالت مدنی از سوی هر دو طرف عقد (در صورت عدم وجود تعارض منافع) مجاز است مانند آن که یک نفر، وکیل دو طرف معامله شود تا برای آنان عقد نکاح را منعقد نموده و به ثبت برساند و حتی وکیل مدنی می تواند در صورت اجازه موکل خود، طرف معامله قرار بگیرد (معامله وکیل با خود) مثلاً اگر فروشنده اتومبیلی به وکالت فروش اتومبیل را با قید فروش به هر کسی ولو به خود وکیل داده باشد وکیل حق خرید اتومبیل برای خود را دارد اما وکیل دادگستری نمی تواند وکیل طرف دعوا با موکل قرار بگیرد و حتی مطابق ماده ۳۷ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ بعد از استعفا یا معزول شدن نیز در پرونده موکل نمی تواند طرف دعوا با موکل قرار گیرد زیرا به موجب حکم قانون وکلا نباید بعد از استعفا از وکالت یا معزول شدن از طرف موکل یا انقضاء وکالت به جهتی از جهات وکالت طرف مقابل یا اشخاص ثالث در آن موضوع را بر علیه موکل سابق خود یا قائم مقام قانونی او قبول کند و محاکم دادگستری نیز وکالت او را در این موارد نمی پذیرند و در صورتی که وکیل دادگستری بر خلاف این حکم قانونی عمل کند مطابق بند ۲ ماده ۷۹ اصلاح آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ به مجازات انتظامی درجه شش محکوم خواهد شد.

## اقرار

### الف-تعریف اقرار

اقرار در کتب لغت به اذعان یا اعتراف به حق معنا شده است (جوهری، ۱۴۰۷، ۷۹۰) اما در اصطلاح طبق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر به ضرر خود» این تعریف از فقه اقتباس شده است جز اینکه گروهی از فقیهان از جمله علامه حلی به سابق بودن حق موضوع اقرار و تفاوت تملیک و اخبار به حق نیز تکیه کرده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۱۹۰)

### ب-اوصاف اقرار

اقرار نوعی اخبار است و اقرار کننده خبر می دهد که حقی برای دیگری برعهده وی ثابت است از آن رو که وی قصد اخبار دارد، نه انشاء، اقرار نه یک عمل حقوقی (عقد یا ایقاع)، بلکه یک واقعه حقوقی است به عبارتی اقرار اگرچه در زمره اعمال ارادی است و اقرار کننده به این وسیله تصمیم خود را درباره تصدیق امری که به زیان اوست اعلام می کند ولی این اعلام اراده وصف خبری دارد نه انشایی، به این معنی که اعلام کننده از وجود رویدادی خبر می دهد که به زیان او آثار حقوقی دارد و تغییر وضع خود و رابطه با دیگران را نمی آفریند در حالی که انشا به مفهوم ایجاد و آفرینش در جهان اعتبار است (همان، ۱۹۳)

### ج-انواع اقرار

تقسیم بندی‌های گوناگونی برای اقرار از سوی فقیهان و حقوقدانان بیان شده است از آن جمله اقرار را از حیث اعلام اراده اقرار کننده به صریح و ضمنی تقسیم کرده اند به عنوان مثال اگر کسی در در وصیت‌نامه خود آنچه را که در عرف حبه می‌نامند و به پسر بزرگتر می‌دهند به دیگری ببخشد ممکن است این اقدام اقرار به فرزندی موصی له تلقی شود به ویژه اگر قرائن دیگر آن را تایید و تقویت کند. معیار تمیز اقرار ضمنی وجود ملازمه عقلی یا عرفی آنچه رخ داده با مفاد اقرار است به بیان دیگر مفاد اقرار باید مدلول التزامی اعلامی باشد که مقرر با آگاهی و آزادی کرده است (همان، ۱۹۶) برای اقرار اقسام گوناگون دیگری هم پیشنهاد شده است مانند تقسیم اقرار به شفاهی و کتبی، ساده و مقید، قضایی و غیر قضایی

### ۲- نظریه توکیل پذیری اقرار

برخی از فقیهان که گروه اندکی را تشکیل می‌دهند صحت توکیل در اقرار را پذیرفته اند از جمله شیخ طوسی در کتاب بیان نموده است در وکالت در دعوی اذن به وکیل برای اقرار معتبر است و دلایل متعددی را برای نظر خویش بیان می‌کند مانند اصل عدم مانع، اصل جواز و عموم المومنون عند شروطهم (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۶۹) با بررسی آثار دیگر فقیهان نیز می‌توان تمایل ایشان را به صحت توکیل در اقرار دریافت از جمله می‌توان به ابن ادریس اشاره نمود که می‌گوید «و الإقرار یصح التوکیل فیه إذا عین ما یقرّ به عنه» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۸۳) و سید یزدی، مقدس اردبیلی و صاحب مناهل نیز بر همین نظر می‌باشند در میان حقوقدانان نیز حضرت استاد دکتر کاتوزیان نوشته اند حکم تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی را که اقرار را قابل توکیل ندانسته محدود به اقرار قاطع دعوا است ایشان معتقد است اطلاق این تبصره زیاده روی است چون در تبادل ادعاها و دفاع‌های ریز و درشتی که در جریان دادرسی رخ می‌دهد تایید یا رد اسنادی که ارائه می‌شود وکیل باید از اختیار کافی بهره‌مند باشد و چنانچه هر اعتراف و تصدیقی منوط به حضور یا دخالت موکل شود دادرسی دچار اختلال می‌گردد سپس ایشان در نمایندگی قراردادی اختیار وکیل در بیان اقرار به نمایندگی را در صورت تصریح به آن پذیرفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۲۰۴)

### ۳- نظریه توکیل ناپذیری اقرار

نظر مشهور فقیهان بر این است که اقرار مطلقاً قابل توکل نیست آقای سید روح الله موسوی خمینی نیز از نظر مشهور پیروی کرده و در مسئله دهم کتاب الوکاله تحریر الوسیله بیان کرده است «یصح التوکیل فی جمیع العقود کالبیع و الصلح و الإجاره و الهبه و العاریه و الودیعه و المضاربه و المزارعه و المساقاه و القرض و الرهن و الشركه و الضمان و الحواله و الکفاله و الوکاله و النکاح ایجاباً و قبولاً فی الجمیع و کذا فی الوصیه و الوقف و الطلاق و الابراء و الأخذ بالشفعه و إسقاطها و فسخ العقد فی موارد ثبوت الخيار و إسقاطه، و الظاهر صحته فی الرجوع إلى المطلقه



الرجعیه إذا أوقعه علی وجه لم یکن صرف التوکیل تمسکا بالزوجیه حتی یرتفع به متعلق الوکاله و لا یبعد صحته فی النذر و العهد و الظهار، ولا یصح فی الیمین و اللعان و الایلاء و الشهاده و الاقرار علی إشکال فی الأخير؛ توکیل در تمام عقدها مانند بیع و صلح و اجاره و هبه و عاریه و ودیعه و مضاربه و مزارعه و مساقات و قرض و رهن و شرکت و ضمان و حواله و کفالت و وکالت و نکاح، صحیح است چه از جهت ایجاب و چه از جهت قبول در همه این ها؛ و همچنین توکیل در وصیت و وقف و طلاق و ابراء و اخذ به شفعه و اسقاط آن و فسخ عقد در موارد ثبوت خیار و اسقاط خیار، صحیح است. و ظاهراً توکیل در رجوع به زنی که طلاق رجعی داده شده صحیح است در صورتی که طوری آن را واقع سازد که صرف توکیل، تمسک نمودن (رجوع) به زوجیت نباشد که متعلق وکالت از بین برود. و بعید نیست که توکیل در نذر و عهد و ظهار صحیح باشد. ولی در یمین و لعان و ایلاء و شهادت و اقرار صحیح نیست اگرچه در آخری اشکالی هست» و با همین تعبیر در کتب سایر فقها نیز آمده است و دلایل زیادی نیز توسط ایشان بیان شده است از جمله: برخی از فقیهان در تایید نظر خود مبنی بر عدم قابلیت توکیل پذیری اقرار گفته‌اند «وکالت ناظر به امور انشایی است در حالی که اقرار امری اخباری است» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۹، ۲۵۳) البته این فقیه گرانقدر در پایان کلام خویش تأمل دقیق در مساله را توصیه می نماید و می گوید «التوکیل للأصل و عدم کونه إقراراً عرفاً... فتأمل جدا.» برخی هم گفته اند توکیل در اقرار قابل پذیرش نیست چون امری قائم به شخص است و بر این مطلب ادعای اجماع نیز کرده اند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۳، ۴۴) نیز، گفته اند به فرض پذیرش امکان اقرار، توسط وکیل علیه موکل، چنین امری با اصل لزوم رعایت غبطه موکل توسط وکیل منافات دارد به نظر نگارندگان دلیلی مضحک تر از این نمی توان بیان نمود چون اگر قائل به این دلیل باشیم باید وکالت در ابراء را باطل بدانیم چون سبب خروج حق مالی از ملکیت موکل می شود و خلاف غبطه اوست در حالی که احدی در صحت چنین وکالتی تردید نکرده است بنابراین توکیل در اقرار با وجود رضایت موکل صحیح است. متأسفانه رفتار برخی حقوقدانان به شکلی است که گویی قدرت تعقل و اندیشیدن را ندارند و پیوسته مترصدند ببینند دیگران چه می کنند و سپس از آنان تقلید نمایند لذا این عده قلیل به پیروی از نظر مشهور و با چنگ زدن بیهوده به همان طناب پوسیده (دلایلی که در کتب فقهی آمده) همین نظر را برگزیده اند و گفته اند اقرار ذاتاً قابلیت توکیل ندارد و وکالتی هم که تنظیم شود با قانون آمره مغایرت دارد چون اقرار وکیل بر علیه موکل، اخبار علیه دیگری است و اقرار اخبار علیه خود است مستند قانونی نیز اطلاق تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی است که مقرر می دارد «سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی باشند» و اینکه ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی می گوید «اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد» این به این معنا و مفهوم نیست که فقط اقرار قاطع دعوی آن هم فقط در وکالت دادگستری قابل توکیل نیست بلکه اقرار مطلقاً قابل توکیل نیست و تعارضی هم با تبصره دوم ماده ۳۵ ندارد زیرا اولاً اینکه قانونگذار در ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی بیان نموده است که اقرار وکیل علیه موکل

خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود صرفاً به جهت حساسیت اقرار قاطع دعوی و صرفاً به انگیزه تاکید این وصف ذکر شده است و الا هیچ اقراری از طرف وکیل علیه موکل پذیرفته نمی‌شود ثانیاً ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی به منطوق خود تعارضی با ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی ندارد مگر اینکه به مفهوم مخالف آن استناد شود و همانطور که می‌دانیم عبارت ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی را باید جمله وصفیه محسوب کرد و اما در اینکه وصف موجود (اموری که قاطع دعواست) وصف احترازی است یا توضیحی و تأکیدی ابهام وجود دارد و چنانکه اصولیون تصریح کرده‌اند اصل بر این است که وصف، قید موضوع است نه حکم و به فرض تردید در فقدان قرینه، قاعده، عدم وجود مفهوم برای وصف است بنابراین مفهوم مخالف ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی توانایی معارضه با اطلاق تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی را ندارد و اما تبصره ۲ ماده ۳۵ مخصص منفصل است و مخصص منفصل در معنی خود مستقل است و تابع معنای عام نیست بنابراین محدود کردن آن به دعاوی محکمه و جاهتی ندارد ثالثاً از همه این مطالب واضح‌تر، قرینه وحدت سیاق است چون اگر بقیه موارد مندرج در تبصره را ملاحظه کنید (سوگند و شهادت و ایلا و لعان و اقرار) همه آنها سیاق و مناط یکسانی دارند و آن اینکه همگی اخبار از امری سری و درونی است که فرد شخصاً و من عند الله و وجداناً آگاه به آن است بنابراین هیچ یک مطلقاً قابل توکیل نیستند رابعاً نظر فقهای شورای نگهبان و به تبع آن دیوان عدالت اداری مبتنی بر عدم اعتبار شرعی توکیل در اقرار است<sup>۴</sup> البته در پاسخ این عده باید گفت:

اولاً قسم، ایلاء و لعان چون مبتنی بر عمل سوگند می‌باشند قابل توکیل نیستند چون سوگند خوردن رابطه شخص و خداست و لذا قائم به شخص است مثل عبادات که در زمان حیات قابل توکیل نیست اما اقرار یک شیوه تصرف است و بنا به سیاست قضایی می‌تواند قابل توکیل باشد یا نباشد کما اینکه قانون آیین دادرسی مدنی قدیم نیز اقرار را قابل توکیل می‌دانست بنابراین ذات اقرار قابل توکیل است به خصوص که وکالت برای اعمال حقوقی است و اقرار نیز اسقاط حق مطالبه اثبات از مدعی و تن دادن به خواسته او نیز می‌باشد می‌تواند با اقرار واقع شده به نحوی که حسب نظریه جانشینی آثارش دامنگیر موکل شود پس وکیل که وکالتاً اقرار می‌کند از طرف دیگری، یعنی اصیل، اقرار می‌کند نه از جانب خودش و لذا آثار در حق موکل واقع می‌شود از سویی در خصوص تحلیل ماهیت وکالت در فقه نیز سه نظریه مطرح شده است که عبارتند از

<sup>۴</sup> قضیه از این قرار است که شخصی به نام آقای سعید کنعانی شکایتی در دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۴۲/۸/۱۶ علیه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مطرح می‌کند مبنی بر ابطال سطر پایانی بخشنامه شماره ۱۵۰۱۶۰-۱۳۹۲/۹/۲ از حیث مغایر با موازین شرعی هیات عمومی دیوان عدالت اداری به موجب نامه شماره ۳۸۳۲۳/۱۰۲ مورخ ۱۴۰۲/۶/۱۳ در رابطه با جنبه شرعی مقرره مورد شکایت را به شورای نگهبان ارجاع می‌دهد و شورای نگهبان اعلام کرده است که اطلاق بخشنامه مورد شکایت خلاف شرع شناخته شد<sup>۵</sup> سطر پایانی بخشنامه به این شرح بود «همه اقدامات وکیل به نمایندگی از اصیل حتی اقرار وی علیه اصیل دارای اثر قانونی بوده و معتبر می‌باشد» هیات عمومی دیوان عدالت اداری نیز بخشنامه مذکور را از تاریخ تصویب ابطال کرد

نظریه تنزیلی، تسبیبی و جانیشینی که مرحوم شیخ مرتضی انصاری به نظریه تنزیل معتقدند جالب اینجاست که قاعده من ملک حتی برای بعد انفصال از مبدا اشتقاق هم هست بنابراین اقرار و کیل در متعلق نیابت حتی پس از انقضای سمت نیز صحیح است.

ثانیاً در جایی که قانون مدنی بر صحت وکالت در اقرار صراحت دارد دیگر نیازی به بررسی فقهی موضوع نیست و اجتهاد در برابر نص جایز نمی‌باشد چنانکه گفته اند "لا مساع للاجتهاد فی مورد النص" در ماده ۶۶۴ قانون مدنی مقرر شده وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن کند و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه خواهد بود همانطور که می‌بینید اگر وکیل دعاوی بر حسب قرائن حق دریافت محکوم به را داشته باشد با توجه به اینکه بر اساس ماده ۶۷۱ قانون مدنی وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح به عدم وکالت شده باشد بنابراین اگر وکیل حق قبض یا دریافت محکوم به را داشته باشد حق اقرار نسبت به آن را هم تبعاً خواهد داشت به علاوه در مورد وکالت مدنی نیز در ماده ۶۶۵ قانون مدنی تصریح شده است وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند بنابراین طبق همان استدلال قبلی که بیان نمودیم اگر وکیل بر حسب قرائن، وکالت در قبض ثمن را داشته باشد به طریق اولی حق اقرار به آن را هم خواهد داشت حالا هر چقدر در کتب فقهی می‌خواهند نوشته باشند و اصولیون هرچه دلشان می‌خواهد استدلال کنند فعلاً قانون حاکم در کشور ما وکالت در اقرار را پذیرفته و آن را معتبر می‌داند.

ثالثاً با جمع ماده ۲۰۵ و تبصره دوم ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی فقط اقراری که وکیل دادگستری در جریان دعوی به ضرر موکل نماید و آن اقرار قاطع دعوی باشد معتبر نیست و اکثریت فقیهان نیز اقرار در مخاصمه را قائم به شخص دانسته اند و الا در اکثر اسناد نقل و انتقال اموال که توسط وکیل صورت می‌گیرد دست کم چهار الی پنج مورد اقرار صریح وجود دارد بنابراین اقرار وکیل در صورت جمع شرایط زیر بی‌اعتبار خواهد بود ۱- در موقعیت ترافع باشد ۲- وکیل دادگستری باشد ۳- ماهیت اقرار به نحوی باشد که دعوی را به ضرر موکل خاتمه دهد

رابعاً همانطور که ملاحظه می‌شود در انتهای کلام بسیاری از فقیهان کلماتی ذکر شده که نشان می‌دهد خود آنان نیز در عدم نیابت پذیری اقرار تردید دارند از جمله آقای خمینی در کتاب تحریر الوسیله بعد از ذکر نظر خود پیرامون توکیل ناپذیری اقرار می‌گوید «علی إشکال فی الأخير» یعنی عدم صحت وکالت در اقرار را به نحو علی الاشکال ذکر می‌کند گویا دلایل نیابت پذیر نبودن اقرار را متقن و محکم نمی‌داند اگرچه نسبت به غیر قابل توکیل بودن اقرار بی‌میل نیز نیست یا صاحب ریاض در انتهای کلام خویش می‌گوید فتأمل جدا

خامساً مشهور بودن یک نظر دلالت بر مطابق واقع بودن آن نمی‌کند و وحی منزل نیست که چشم و گوش بسته آن را بپذیریم چنانکه در قرآن کریم نیز اکثریت محور حقانیت نیست

### نتیجه گیری

نفس اقرار نیابت ناپذیر نیست لذا اقرار وکیل در حق موکل بلا اشکال است اما سیاست قضائی در مورد اقرار قاطع در دعوی آن را نپذیرفته است بنابراین منع توکیل در اقرار را باید محدود به اقراری که وکیل دادگستری در جریان دعوی به ضرر موکل نماید و آن اقرار قاطع دعوی باشد دانست و در باقی موارد توکیل در اقرار را پذیرفت زیرا: ۱- در قانون مدنی هیچ منع یا محدودیتی در خصوص قابل توکیل بودن اقرار مقرر نشده است ۲- در رویه عملی قضایی نیز، غالباً اقرار وکیل در غیر امور قاطع پذیرفته شده است ۳- رویه جاری دفاتر اسناد رسمی نیز موید این مطلب است چنانکه در ضمن اسناد تنظیمی، اقرار وکیل را نیز در تحویل موضوع معاملات و اسناد و ثمن و مثنی درج می کنند که تاکنون محل ایراد مراجع قضایی واقع نشده و امری کاملاً عادی و قانونی تلقی شده است ۴- چنانچه قائل به نظریه مطلق عدم امکان توکیل در اقرار باشیم به مشکل برخوایم خورد و امکان پذیر نیست در اسنادی که وکیل اقدام به معامله می کند قسمت مربوط به اقرار را به حضور اصیل، موکول نماییم چون در این صورت متن ماده ۶۶۵ قانون مدنی قابلیت اجرایی خود را از دست می دهد و این نتیجه به هیچ عنوان پذیرفته و مقبول نخواهد بود که قانون گذار قانونی را وضع نماید که قابل اجرا نباشد

## منابع و مراجع

- ۱) ایروانی، محمد باقر، (۱۴۲۲ ه.ق)، دروس تمهیدیة فی الفقه الإستدلالی، جلد ۲، المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، چاپ دوم، قم
- ۲) حلی (محقق)، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ه.ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۲، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، قم
- ۳) حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ ه.ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، جلد ۳، موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، قم
- ۴) حلی (ابن فهد)، جمال الدین احمد بن محمد، (۱۴۰۷ ه.ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، قم
- ۵) حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ ه.ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ دوم، قم
- ۶) جوهری، اسماعیل، (۱۴۰۷ ه.ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، جلد ۲، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، بیروت
- ۷) راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ ه.ق)، المفردات فی غریب القرآن، یک جلد، دار القلم-دار الشامیه، چاپ اول، بیروت
- ۸) شمس الائمة سرخسی، محمد بن احمد، (۱۴۰۹ ه.ق)، المبسوط، جلد ۱۹، دارالمعرفة، چاپ دوم، بیروت
- ۹) صفایی، سید حسین و جواهر کلام، محمد هادی (۱۴۰۰)، حقوق مدنی پیشرفته جلد دوم نمایندگی و امانت، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران
- ۱۰) طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۹ ه.ق)، ریاض المسائل، جلد ۹، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ اول، قم
- ۱۱) طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ه.ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ۲، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، تهران
- ۱۲) طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۴ ه.ق)، تکملة العروة الوثقی، جلد ۱، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم
- ۱۳) عاملی شهیدثانی، زین الدین، (۱۴۱۰ ه.ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۴، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم
- ۱۴) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، اثبات و دلایل اثبات، جلد ۲، میزان، چاپ اول، تهران